



طیف و گرایش به راحتی با او ارتباط برقرار کرده، دوستش بدارند و با او همکاری کنند.

افخمی شخصیت طالب‌زاده را ناشی از فضای انقلابی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی(۷۰ میلادی) عنوان کرد و افزود: «در آن سال‌ها، در سراسر دنیا حال و هوای انقلابی و شورشی میان جوانان رواج داشت؛ جوانانی که علیه نظم موجود شورش می‌کردند. این امر در اروپا با انقلاب دانشجویی مه ۶۸ فرانسه و در آمریکا با جنبش‌های ضد جنگ ویتنام نمود داشت. جنبش هیپی‌ها، شورش‌های دانشجویی و گرایش‌های مختلف از مارکسیسم تا فرقه‌های صوفیانه، همه از نشانه‌های آن دوره بودند.»

او همچنین افزود که این فضای شورشی در نهایت در انقلاب اسلامی ایران تجلی یافت و بسیاری از جوانان آن دوران، از جمله نادر طالب‌زاده، گرایششان به مذهب را پیدا کردند. او در این باره بیان کرد: «بسیاری از جوانانی که در ایران مذهبی نبودند اما روحیه شورشی داشتند، در نهایت به انقلاب اسلامی پیوستند. نادر هم از همین طیف بود؛ چهره و ادبیاتش برای آن‌هایی که مذهبی نبودند آشنا و قابل درک بود، اما در عین حال، صادقانه تحت تأثیر امام خمینی قرار گرفته بود.» در پایان، افخمی در پاسخ به تأثیر جشنواره عمل بر فضای هنری انقلاب، گفت که این جشنواره فرصتی را فراهم کرده است تا هر فردی با علاقه و تجربیات زندگی خود، فیلمسازی را تجربه کند. او افزود که جشنواره عمل نشان داده است که همه حق دارند استعدادهایشان را کشف کنند و اگر احساس کردند که استعداد کافی ندارند، باید به دنبال مسیر دیگری بروند. افخمی همچنین به سختی‌های سازماندهی چنین جشنواره‌ای اشاره کرد و تأکید کرد که این کار نیازمند حمایت و اعتماد به هنرمندان جوان، به‌ویژه در شهرستان‌ها و روستاهاست.

بهنانه‌تراشی قصه برای لمس و یا خلق صفات انسانی در طنز عطاران خیلی نیست، با اینکه عجیبی‌دی کارگردان را بیان باشد؛ دیدید زندگی فقیرانه ماشالا در خانه به دوش از اسران پولدار بهتر بود؟ فقر و معمولی بودن خانواده ماشالا عزتمند نیست اصلا و این بزرگ‌ترین نقطه ضعف این سریال است.

پایخت در باب مؤلفه شبیه طنزهای عطاران است، نه صرفا سبلی است و نه فرسائی و غیرثال اما در این مؤلفه‌ها چندین گام جلوتر است. بررسی مؤلفه‌های پایخت، وقت جداگانه‌ای می‌طلب که با مطالب بالا حدس آن خیلی هم مشکل نیست.

پایخت سببی تعریف کرده است با زیست فرهنگی مذهبی و جغرافیایی نسبت خیلی بیشتری را برقرار کند. مردم خوششان را می‌بینند البته با کمی اغراق شاید، این عمده جدایت است، دین، رسوم و شهر و کشورشان مسخره نمی‌شود، ما در پایخت احساس غربت نمی‌کنیم چراکه رد و نشان فرهنگ و جغرافیای ما در فیلم دیده می‌شود، بدون تمسخر و تحقیر نماها و رسوم.

در «پایخت۷» خانه ساده اما زیبا و چشم‌نواز است و البته سنتی و ایرانی. خانواده معمولی ترجم‌برانگیز و احقق و عقده‌ای نیستند با اینکه لاشه‌پرنس و لاکچری محسوب نمی‌شوند، معمولی هستند و نقطه ضعف عمدا حماقت و ضعف‌های شخصیتی خیلی منفی نیست، عمدتاً حوادث بیرونی است. پایخت سعی ندارد شما نسبت به خانواده فقیر یا متوسط معمولی ترجم کنید (فقر نسبتا سربلند).

پایخت بهانه می‌تراشد برای نمایش صفات انسانی و اخلاقی والا، چه برای ترویج و چه برای جدایت آن چیزی که مورد پسند همه است، یعنی ایثار و... مرور کنید: نقطه‌ماشایش همراه با پینجلی می‌دهد، در دهی جای نفی و داعش، فینال کش، حمله خرس و... برای جای پایخت بهانه است برای جمع شدن خانواده.

ختم کلام:

پایخت مورد پسند مردم است چراکه مانند سینمای روشنفکری مخاطب‌آزاد نیست، در سینمای روشنفکری همه افراد کوتاه قد و غیرقابل اتکا هستند و آن چیزهایی که در واقعیت، من مخاطب را به وجد می‌آورد در آن نیست، چه میر چیا به وجد می‌آورد؟ احترام، ایثار، محبت، رشادت و...

همه این نیت‌ها و مؤلفه‌های مذکور پایخت بدون پرداخت ریزبافت و هنرمندانه قرین وسواس تیم تولید و کارگردان و نویسندگان آن محقق نمی‌شد، نیت خوب نشتن مجلس شورای اسلامی این فرصت را از آنها گرفت

رسول شنبلی‌ورزنده

و این مورد نفوذ و خطای نابخشودنی در ابتدای شکل گیری در نطفه خفه شد اما آنچه که یقیناً می‌شود به آن اتکا کرد و لازم است که سازمان صداوسیما هم توجه عمیق به آن داشته باشد، صیات از بخش محتواها و ویدئوها را به آنالیز یونیوی است که دقت زیادی را می‌طلبد و لازم است که هم در بخش تولید و ارائه محتوا و هم در واحدهای پخش شبکه‌های تلویزیونی، بررسی‌های دقیق و بازبینی‌های عمیق صورت گیرد تا آنچه قرار است روی آنتن پخش شود از سوی افراد متعهد، متخصص و ارزشی و همچنین باید به ارمان‌های انقلاب اسلامی بازبینی شود و در واقع در آخرین فیلتر، محتوای برنامه‌ها را سوزی این افراد مورد بررسی قرار گیرد تا شاهد این چنین خطاهایی که در احتمال زیاد امدهانه صورت گرفته نباشیم هرچند که هرگز اشتباهات و خطاهای سهوی هم نمی‌یاست در رسانه ملی اتفاق بیفتد که هم نایابشوندی است و حتماً هم در این مورد عوامل می‌بایست تنبیه بشوند اما خدای‌ناکرده این طرح نفوذی در کار باشد و عمدی صورت گیرد، حتماً یبایستی عوامل آن و کسانی که پشت پرده طرح این نفوذ بوده‌اند شناسایی و دستگیر و به اشد مجازات برسند .



روایت بهروز افخمی از نادر طالب‌زاده

فیلمسازی که جسارت و هنر را به هم پیوند زد

م تفاوت بودند.
بله، واقعاً مشخص بود که او یک فیلمساز صاحب سبک است.»

پیشرو بودن در هنر انقلاب به سبک حاج نادر

در ادامه، افخمی به ابعاد دیگر فعالیت‌های نادر طالب‌زاده پرداخت و از تأثیرگذاری او در تلویزیون سخن گفت: به عقیده او، نادر طالب‌زاده بیش از آنکه در عرصه داستانی موفق باشد، در حوزه برنامه‌های تلویزیونی تأثیرگذارتر ظاهر شد. او دلیل این تأثیرگذاری را به شخصیت خاص طالب‌زاده، از تباطات گسترده بین‌المللی و تسلط بالای او بر زبان انگلیسی نسبت داد و گفت: «بعضی اوقات در برنامه‌هایش با شخصیت‌هایی ارتباط برقرار می‌کرد که تحت سانسور و مراقبت آمریکا و دیگر نقاط دنیا بودند.» افخمی اضافه کرد که این ارتباطات باعث می‌شد برنامه‌های طالب‌زاده جذابیت و تأثیر بیشتری بر مخاطبان داشته باشد.

و برای زمان خودش کار بسیار جسورانه بود.» او در ادامه تأکید کرد که در موفقیت این آثار، نقش مرتضی آوینی در نگارش متن و تدوین مستندها نباید نادیده گرفته شود. طالب‌زاده امام را صادقانه دوست می‌دانست

غیرمعمول در یک فضای عادی و طبیعی و غیر تخیلی طنز بیشتر دارد.

مدیری اگر بخواهد با فرهنگ ایرانی نسبتی برقرار کند، آن نسبت تحقیر است. برره کجاست؟ اگر ایران نیست چرا لباس‌ها ایرانی‌است؟ چرا شمالی روستا ایرانی‌است؟ چرا مردان، گیوه ایرانی به پا دارند و به عرف روستاهای ایران، محله بالا و پایین و... وجود دارد! «شبه‌های برره» ما تماماً به حماقت بیره‌ای‌ها می‌خندیم؛ نقطه طنز، خربت تمام مردم آن روستا است. هیچ کس از اهالی عقل درستی ندارد، اما منجی کیست؟ تنها باسواد عشق فرانسه اصطلاحاً نسل اول روشنفکری فرنگ رفته که عاقل است و فهمیده اما آمده تا مردم احمق و همیشه نفهم و بدوی برره که مثلاً ایران نیست را آدم کند، که آخر هم نمی‌تواند و کشش تمام ماجراها بلاهت مردم با شمایل ایرانی و کلافگی روشنفکر عشق فرانسه کت‌شلوار اروپایی پوشیده است. او روزنامه می‌آورد برای این مردم بی‌سواد و آنها روزنامه را به جای خواندن به بز می‌دهند. «پاورچین» هم پدر با شمایل روستایی (پدر فرهاد) زور زگو، توطئه‌چین و غیر معقول است و رفتار



کلافه‌کننده‌ای دارد... (برای عدم اطاله کلام مجبور به خلاصه ذکر مضامیق هستم)

مؤلفه دیگر مدیری طنز سلبی است. مدیری فقط؛ تمسخر می‌کند و انتقاد، جمله قبل را مجدد بخوانید؛ مشکل این کلمه است: «فقط.» بهائتا نه چه چیز «بد» است موضوع است و چه چیز «باید» باشد و چگونه باشد مطرح نیست.

شما هیچ شخصیت قابل اتکایی را نمی‌بینید، چرا؟ مگر قرار است «چه چیز بهتر است» را ببینیم؟

تأثیر گذاری صداوسیما برخی جریان‌های نفوذی را بر آن داشته تا از آن برای تخریب وحدت استفاده کنند. بنابراین صداوسیما به عنوان یک سازمان فرهنگی و هنری بسیار مهم در کشور می‌بایست درخصوص افرادی که به عنوان برنامه‌ساز، تهیه‌کننده، مجری، گوینده، کارگردان، بازیگر

اولویت صیانت از تولید و پخش محتوا در رسانه ملی



و. با این رسانه حساس و مهم قرار است همکاری داشته باشند پسند دقت کرده و در گزینش و به کارگیری آنها محتاطانه عمل کند. لازم است گزینش افرادی که با این امر بخصوص در سال‌های اخیر و در دوره جدید تحول در سازمان صداوسیما با تولید و پخش برنامه‌های معارفی و دینی مثل «معتل»، «حسینیة معلی»، «هلال»، «بیکرانه» و... بیشتر نمود یافته است.



بهروز افخمی معتقد است نادر طالب‌زاده با روحیه‌ای انقلابی، نگاه جهانی و شیوه‌ای نوآورانه در روایت، چهره‌ای ماندگار در رسانه و فرهنگ معاصر ایران شده، فیلمسازی که توانست محبوبیتی فراتر از مرزبندی‌های سیاسی برای خود رقم بزند.

به گفته بهروز افخمی، اولین تجربه آشنایی او با مرحوم نادر طالب‌زاده از طریق فیلم‌های این شخصیت برجسته، به‌ویژه مستند «والعصر»، رقم خورد. این مستند، که درباره رانندگان بلدوزر و ساخت خاکریز در مناطق جنگی بود، با فیلمبرداری شجاعانه در شرایط بسیار خطرناک تهیه شده بود.

افخمی همچنین افزود که برخلاف مستندهای دیگر که معمولاً از تریش‌های شاعرانه استفاده می‌کنند، والعصر بیشتر بر تصاویر و صداهای طبیعی تکیه داشت و روایت آن به‌طور غیرمنتظره‌ای هیجان‌انگیز و متفاوت بود.

او همچنین به ویژگی‌های منحصر به فرد فیلمبرداری نادر طالب‌زاده اشاره کرد و افزود: «تو تصویربرداری نادر نشان می‌دهد که او شخصیتی متفاوت است. فیلم‌ها و مستندهایش، فارغ از کارهای آقا مرتضی، کاملاً خاص و

نخست، یادآوری آنکه «موفق است» و «نه» در تیرت مطلق نیست، یعنی «نه» به معنای مطلق بد و «آری» به معنای مطلق خوب به کار نرفته استست و مقصود رأی به برآیند کلی بوده.

اما کلام:

لحظه‌ای خودتان را جای سیاست‌گذار و مدیر فرهنگی بگیرید که با وجود سابقه چهل ساله تولیدات طنز سینما و تلویزیون، قرار است تصمیم بگیرد کدام دست خط تولیدی بهتر است و چرا؟ کدام سبک را بپا دهد و بودجه و امکانات قرار د بدهد برایش؟ البته امید است مثال‌هایی مثل رنگین‌کمان به تفاوت

نخست، یادآوری آنکه «موفق است» و «نه» در تیرت مطلق نیست، یعنی «نه» به معنای مطلق بد و «آری» به معنای مطلق خوب به کار نرفته استست و مقصود رأی به برآیند کلی بوده.

اما کلام:

لحظه‌ای خودتان را جای سیاست‌گذار و مدیر فرهنگی بگیرید که با وجود سابقه چهل ساله تولیدات طنز سینما و تلویزیون، قرار است تصمیم بگیرد کدام دست خط تولیدی بهتر است و چرا؟ کدام سبک را بپا دهد و بودجه و امکانات قرار د بدهد برایش؟ البته امید است مثال‌هایی مثل رنگین‌کمان به تفاوت

چرا پایتخت موفق است اما طنز مدیری و عطاران نه؟!

رنگ‌هاست که زیباست» شما را بررسی چرایی درستی و غلطی یا بهتر یا بدتر بودن بازنراند.

پایخت۷ بمخاطب‌ترین و مستمر ترین طنز تولید شده است، چرا؟

شاید باید بازدید شبکه نمایش خانگی و دیگر طنزها چند برابر شود تا آمارشان به ببیننده سریال «پایخت۷» نزدیک شود، چرا؟

تلویزیون سه تولیدکننده پرکار طنز به خود دیده است؛ مه‌ران مدیری، رضا عطاران، و سیروس مقدم با سریال پایخت، البته نام سروس صحت به دلیل همانندی مؤلفه‌های آثارش به مه‌ران مدیری حذف شد) نیز به تذکر نیست که مقصود من شخص نیست و میل به کالبدشکافی مؤلفه‌های مصادیق تولید شده است، البته که اصرار جدی دارم که مؤلفه‌های طنز مه‌ران مدیری غلط و سرمایه‌گذاری روی آن نکست است.

خلاصه و سریع: طنز مه‌ران مدیری نسبت حداقلی پیدا می‌کند با زیست جغرافیایی و فرهنگی ایران و فارغ از خوب و بد فرهنگی این تصمیم، این سیاست خلق یک جهان فانتزی انتزاعی از جدایت طنز می‌کاهد. طنز مدیری بسیار مخاطب کمتری دارد از پایخت، چراکه من ایرانی زود در طنز مدیری نمی‌بینم، فرهنگ را نمی‌بینم. زیست جغرافیایی انس گرفته شهر و کشور را نمی‌بینم! تاجر چینی از چند سال پیش اسباب‌بازی نینسان ولت و کامیون‌های برای ایرانی با نوشته فارسی تولید کردند، تاجر چینی هم می‌فهمد نمونه اسباب بازی ماشین ولو دقمبی و غیر لاکچری نینسان ایی که هر روز

رسانه ملی به عنوان فراگیرترین و مهم‌ترین رسانه صوتی و تصویری نظام جمهوری اسلامی ایران است که در طی این چهل و اندی از گذشت انقلاب اسلامی توانسته نقش بسزایی را در پیشبرد اهداف فرهنگ اصل اسلامی در ایران و جهان داشته باشد و این نقش به‌ویژه در وحدت و همبستگی بین ادیان و مذاهب الهی بخصوص در بین همه پیروان پیامبر عظیم‌الشان اسلام حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی(ص) بسیار پررنگ بوده است و همواره مسلمانان اهل تسنن و تشیع سال‌ها با وحدت و انسجام با هم و در کنار هم زندگی کرده و می‌کنند.

هفته قبل، یک ویدئوی مشکوک و موهن در جهت تفرقه‌افکنی و مطابق اهداف دشمنان انقلاب اسلامی وسط برنامه‌ای در سیما پخش شد. رخ‌دان چنین اتفاقی در رسانه ملی و آن هم در یک برنامه زنده تلویزیونی به هرحال یک خطای نابخشودنی است و یقیناً در این امر تعدی در کار بوده است و همان‌طور که مسئولان ارشد سازمان صداوسیما اعلام کرده‌اند این امر با یک طرح نفوذ و با اهداف تعیین شده از سوی برخی از عوامل دشمن برای تفرقه و ناآختن و تخریب فضای وحدت در کشورمان شکل گرفته است. خوشبختانه با هوشیاری و توجه بموقع نیروهای وفادار به ولایت و انقلاب این خطا در نقطه خفه شد و عوامل خطاشناسی و به مقامات قضائی کشور معرفی شدند اما آنچه در این اتفاق حائز اهمیت است و یبایستی که مسئولان ارشد رسانه ملی به آن توجه داشته باشند، موضوع جریان عوامل و عناصر نفوذ در سازمان صداوسیماست که پیش از این نیز این هشدارها داده شده بود و تبیین گردید که برای پخش برنامه‌های حساس و زنده شبکه‌های تلویزیونی حتماً یبایستی نظارت‌های دقیق و



واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینما توگراف ۲

فقط يك پاره‌ی آمريكايی است

سعید مستغانی
پخش صد و بیست و پنج

آکادمی‌نشینان در مقابل حدود ۸ سال جنایت و سمیعت گروهکی تروریستی به نام داعش در سوریه، به فیلم «کلاه سفیدها» جایزه دادند که درباره تروریست‌های حامی داعش بود که در زیر لوای امدادرسانی فعالیت می‌کنند. آکادمی اسکار به جز خیل‌فیلم‌های ضد فلسطینی که همواره در فهرست برگزیدگانیش جای داشته مانند «کسدوس»، «سامسون و دلیله»، «هونج»... به آن دسته از فیلم‌های فلسطینی اعتنا کرد که به نوعی ملت فلسطین را یا تحقیر کرده یا خائن و ترسو نشان داده و با آنها را در کنار اسرائیل به رسمیت شناختند(فیلم‌هایی مانند «حالا بهشت»، «عمر» و «پنج دوربین شکسته»). در مراسم اسکار تنها فیلم‌های ضدایرانی و ضد اسلامی همچون «آرگو» و «تکت‌یرانداز آمریکایی» به عنوان آثار برتر معرفی شدند. بنابراین انتقاد بیش از آنچه گفته شد تا مراسم اسکار، حکایت همان مرغ و تخم مرغ‌های خیالی وودی آلن است مگر اینکه هم‌رنگ آنها شده و انگونه که آنها می‌خواهند برقمیم و پشتک و وارو برزیم تا شاید گوشه چشمی هم به ما نشان بدهند. در آن صورت هم دیگر نیابستی ادعای ایران و هویت ایرانی و مسلمان و شیعه بودن داشته باشیم که فقط لقی زبان می‌شود خس خس دهان.ماتسانه آنچنان که تاکنون از هیئت‌های تشکیل شده انتخاب فیلم و تالش و حرصی که برای این منظور به خرج داده می‌شود، به نظر نمی‌آید در میان اغلب آنها، وقوف کاملی به فضای یاد شده وجود داشته است. اگر چه واضح است، از هر فرصت و امکانی برای تبلیغ فرهنگ و ارزش‌های ایرانی به دنیا یابستی بهره گرفت اما گویا دوستان هیئت انتخاب فیلم برای مراسم اسکار، متوجه نبوده و نپسندند که هر جشنواره و مراسم سینمایی قوانین و ضوابطی برای خود داشته، مثلاً در یک جشنواره فیلم‌های کودک، نمی‌توان فیلم ترسناک شرکت داد یا در فستیوال فیلم‌های مستند، آثار سینمای داستانی جایی ندارد.



قوانین و ضوابط اسکار را بخوانیم!

مراسم اسکار هم ضوابط و قوانینی برای خود دارد که در همان نخستین بیانیه بنیانگذاران آکادمی و البته همه دوره‌های مراسم اسکار، کاملاً واضح و میرهن بوده است. با باید براساس ضوابط آنها به تبلیغ و ترویج فرهنگ و ایدئولوژی آمریکایی و تحقیر و تضعیف فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های مقابل آن بپردازیم که در آن صورت یابستی در ایرانی بودن خویش، تجدید نظر کنیم و یا اینکه یک بار برای همیشه از تخم مرغ‌های این مرغ خیالی صرف نظر کنیم!

نکته جالب اینکه مراسم اسکار، آن قدر که در نظرگاه برخی دوستان عظیم جلوه می‌کند، برای بسیاری از آمریکاییان خصوصاً قشر روشنفکر و به ویژه آنها که در حاشیه شرقی ایالات متحده و شهرهایی همچون نیویورک و واشنگتن و شیکاگو زندگی کرده و در عرصه هنر فعال هستند، جدی نیست. چنانچه این دسته از هنرمندان، اغلب در حرف‌ها و سخنانشان درباره اسکار، آن را یک مراسم لوس و بی‌مزه لسن آنجلسی ارزیابی کرده و اکثر چهره‌های برجسته‌شان همچون وودی آلن حتی برای دریافت جایزه هم به خود زحمت نمی‌دهند تا در مراسم فوق حضور به هم رسانند.

ژان لوک گدار، فیلمساز برجسته فرانسوی حتی برای دریافت اسکار دستاورد هنری یک عمر هم به لسن آنجلس نرفت و ترس از سفر هوایی را بهانه قرار داد!ا مراسم اسکار در نظرگاه خود آمریکاییان هم فقط یک نمایش مد لباس و آرایش و موی سر است و تبلیغ مزون‌ها، طراحان لباس و سازندگان جواهرات و به قول کریس راک (که دو بار مجری مراسم اسکار بود)، «فقط یک بازی آمریکایی است»!

ای کاش سازمان سینمایی وزارت ارشاد و بنیاد سینمایی فارابی دیگر مسئولان و متولیان سینمای ایران، به هیئت‌ها و کارشناسانی فکر می‌کردند که برای حضور فیلم‌های ایران در بازارهای جهانی، بخصوص بازار فیلم کشورهای اسلامی و مشور و مشورت می‌کردند و جلسه گرفته و به بحث و جدل می‌پرداختند که کدام فیلم را برای اکران در سینمای کشورهای امریکای لاتین انتخاب کنند؟ چه فیلمی را برای نمایش در ممالک اسلامی بفرستند؟ برای کشورهای شرق آسیا چه فکری بکنند؟ مردم سرزمین‌های آفریقایی را چگونه دریابند؟ و...

اینگ یک پیش از هر زمانی مردم کشورهای مختلف در قاصی نقاط دنیا که از مقاومت خستگی‌ناپذیر ایران در برابر قدرت‌های جهانی حیرت‌زده شده و در مقابل تبلیغات سرسام‌آور رسانه‌های غرب، تروریست‌های دست‌ساخته امریکا همچون داعش، طالب اسلام حقیقی هستند تا درون آن را بکاوند و جست‌وجو نمایند. از همین روی چشم همه را فیلم‌های واقعی این سینما هستند که هویت و ریشه‌های این مقاومت را در نمایش بگذارند و در پی تقلید و کپی‌های دست چندم از نمونه‌های غربی و آمریکایی نباشند. آنها می‌خواهند از درون سینمای ایران دریابند که چه انگیزه‌های شگرفی، چنین مقاومتی را باعث گردیده است. به جای آکادمی‌نشینان مدبرست، این مردم را دریابیم، به صواب نزدیک‌تر است.

آرایه‌های سینمای برای هیئت ایرانی انتخاب فیلم اسکار

اعضای هیئت انتخاب فیلم ایرانی برای اسکار از سوی آمریکایی‌ها تایید صلاحیت شدند!؛ الواحسن داوودی نویسنده و کارگردان و عضو هیئت انتخاب فیلم سینمای ایران برای اسکار ۲۰۲۰، ضمن اعلام این خبر و توضیح شرایط سخت ارسال فیلم به این مراسم در برنامه نقد سینما شبکه پنج در اول شهریور ۱۳۹۸ گفت: «... اسمال با عوض شدن آن هیئت آکادمی و رئیس آکادمی اسکار، خیلی سختگیری بیشتر داشتند و قبیش رزومه همه کسانی که (هیئت انتخاب فیلم ایرانی برای اسکار ۲۰۲۰) معرفی شده بودند را خواستند و خودشان جداگانه آن را بررسی کردند و مجوز حضور (در آن هیئت) را جدا جدا برای هر عضو که معرفی شده بود براساس رزومه‌ای که خودشان به هر حال تایید می‌کردند، صادر کردند».

به این ترتیب گویی که قرار بود برای اعضای هیئت انتخاب فیلم سینمای ایران جهت معرفی به مراسم اسکار ۲۰۲۰، ویزا و یا تابعیت آمریکایی صادر شود، صلاحیت‌شان مورد بررسی قرار گرفت و مثل زمان ورود به خاک آمریکا، انگشتنگاری ضد تروریستی شدند و پس از تایید، توانستند در این هیئت ایرانی حضور پیدا کرده و به انتخاب فیلم از سینمای ایران اقدام کنند!

گفته شده تاریخ دیوار تکرار می‌شود، بار اول تراژدی است و بار دوم کم‌دی! زمانی رؤسای سیاسی و حتی نمایندگان مجلس برای حضور در مجلس، یابستی از سوی کشور‌های بیگانه و استعمارگر تایید صلاحیت می‌شدند. مستشاران انقلاب امریکا در ایران بودند تا ارتش ایران را که قرار است از مرزهای ایران در برابر دشمن دفاع کند را تایید صلاحیت کنند، کانون‌های معلوم‌الحال خارجی صلاحیت شاه ایران را بررسی می‌کردند و سرویس‌های جاسوسی و اطلاعاتی تخت‌نژویر و وزرا را معرفی می‌کردند و حالا سال‌ها بعد در یک اتفاق کمیک و مضحکه‌آمیز برای یک اتفاق ظاهراً هنری و سینمایی، اعضای یک هیئت ایرانی که می‌خواهند فیلمی برای یک مراسم خارجی انتخاب کنند یابستی از سوی آن خارجی‌ها تایید بشوند، گویی قرار است در یک بالماسکه شرکت کنند یا هویت و نشانشان همراه لباس فراک آنها و کراوات و پاپیون باید از سوی درباریان آن نمایش مورد تایید قرار بگیرد و حالا خود این اعضا هم مانند همه شبیه روشنفکران غول تاریخ این سرزمین به این خفت تاریخی می‌بالند و از این هم مورد تفقد قرار گرفتن، سر فخر به آسمان می‌سایند!!